

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۴

تحلیل و بررسی تصحیف و تحریف در برخی روایات مهدویت

خدا مراد سلیمیان*

چکیده

از جمله پدیده‌های مؤثر در تحوّل محتوایی روایات مهدویت در دوران نقل و نوشتاری - بر خلاف دوران نقل گفتاری - پدیده «تصحیف و تحریف» است. برخی آن را مادامی که محتوای اصلی و مضمون روایت را دگرگون نسازد، روا می‌دانند و برخی به سبب این که برای آن به ویژه در دوران نقل و نوشتاری، هیچ وجهی قائل نیستند، آن را ممنوع دانسته از آسیب‌های جدی روایات به شمار می‌آورند.

این پژوهش با تحلیلی گذرا بر برخی روایات در دست، اهتمام به بررسی‌های عمیق در روایات مهدویت را برجسته می‌کند و در نگاه پژوهشگران این عرصه قرار می‌دهد.

ره‌آورد این بررسی آن است که تصحیف و تحریف از هر نوع و هر مقدار که باشد - از آن جایی که سخنی از غیر معصوم است که عارض بر فرمایش معصوم می‌شود - ناپذیرفتنی است و شناسایی آن را امری بایسته است.

نقل بدون قید و شرط روایات، بدون توجه به تغییرات تصحیفی و تحریفی که داشته‌اند، همواره به زیان این معارف سترگ بوده و سبب آشفتگی ذهن مخاطبان شده است. از این رو بررسی ژرف و پی‌گیری مسیر روایت تا زمان صدور، از جمله بررسی روایات و تعیین میزان احتمالی تصحیف و تحریف، در

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (kh.salimian@yahoo.com).

تعیین اعتبار و میزان انتساب روایت به معصوم علیه السلام نقشی برجسته دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد دو پدیده تصحیف و تحریف در مضمون برخی روایات مهدوی تأثیری فراوان دارند که برجسته کردن آنها می‌تواند در به‌کارگیری مواضع درست علمی در برابر این‌گونه روایات کمکی شایان نماید.

واژگان کلیدی

روایات مهدوی، امام مهدی علیه السلام، تصحیف، تحریف، خانواده حدیث، نقد روایات.

مقدمه

باورداشت به مهدی موعود علیه السلام در نگاه مسلمانان ریشه در آیات قرآن دارد؛ آن‌جا که پیروزی «حق» بر «باطل» به گونه‌ای فراگیر و برپایی حکومت عدل جهانی را به همه انسان‌ها نوید داده است.

افزون بر آیات قرآن، فراوانی احادیث مربوط به این موضوع، جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد. با مروری در منابع حدیثی شیعه، درمی‌یابیم بسیاری از موضوعات مربوط به امام مهدی علیه السلام و نیز برپایی حکومت عدل جهانی به دست ایشان، از باورهای همگانی مسلمین است. بنابراین برجسته‌ترین محمل انتقال این آموزه‌ها از زمان شکل‌گیری تا زمان امروز، روایاتی است که این محتوا را به ما رسانده‌اند.

آن‌چه در بهره‌مندی از محتوای روایات در گام نخست اهمیت پیدا می‌کند، اطمینان به صدور روایات از پیشوایان معصوم علیهم السلام و نیز دلالت آن بر محتوای مورد نظر است که سبب می‌شود این روایات با بررسی دقیق، موشکافانه و علمی ارزیابی شوند و از لحاظ استناد و محتوا با بهره‌گیری از روش و معیار نقد سندی و متنی متناسب، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند.

این پژوهش به دنبال بررسی برخی روایات مهدویت است که روشن شود پدیده تصحیف و تحریف، در دگرگونی محتوایی آموزه‌های مهدویت، چقدر نقش داشته است؛ با این پیش‌فرض که از آفات برجسته متن و سند حدیث، تصحیف به معنای خطای در صحیفه (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج ۷، ۲۹۰) و تحریف است^۱ و به این نوع حدیث «مُصَحَّف» و «مُحَرَّف» گویند.

یکی از پژوهشگران معاصر پس از تعریف لغوی می‌نویسد:

۱. از آن‌جایی که بین این دو پدیده، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و برخی تصحیف را بخشی از تحریف دانسته‌اند، ضرورتی برای جدا کردن این دو از یکدیگر و بحث جدا برای هر یک دیده نشد.

در اصطلاح حدیث پژوهان، حدیث «مُصَحَّف» حدیثی است که قسمتی از سند یا متن آن به طور سهوی به کلمه یا عبارت مشابه آن تغییر یافته باشد (ابوریه، بی تا: ۸۳). این امر گاهی در سند و گاهی در متن رخ می دهد. برخی «مُحَرَّف» را به «مُصَحَّف» هم اطلاق نموده اند. (شیری، ۱۳۷۵: ج ۷، ۳۵۴، مدخل تصحیف و تحریف)

وی مهم ترین تفاوت بین تصحیف و تحریف^۱ را در عمدی بودن در تحریف و سهوی بودن در تصحیف دانسته است (همو). ما نیز صرف نظر از بحث های فراوان در این باره،^۲ تفاوت اساسی را در همین نکته می دانیم و از آن جایی که تشخیص عمد از سهو بسیار مشکل می نماید، نمونه های روایی را بدون متهم کردن راوی به عمد، با عنوان تصحیف بیان می کنیم، اگرچه ممکن است ثابت شود مواردی ذیل عنوان تحریف قرار می گیرد.

می توان برجسته ترین سبب پدید آمدن تصحیف و تحریف در متن و سند احادیث را به سبب عواملی همچون دشواری های نخستین نگارش روایات، درست نشنیدن، غفلت و کم دقتی برخی ناقلان، غفلت و کم دقتی برخی کاتبان روایت و بدی خط آنها^۳ و دخالت ذهن در خواندن و نوشتن روایت دانست. این تصحیف ها و تحریف ها هرگاه در کلمات برجسته و کلیدی حدیث پدید آمده باشد و عرضه آن بر متون مشابه و نسخه های همانند صورت نگیرد، به برداشت هایی نادرست و دور از واقع می انجامد.

میرداماد گونه های روایت مصحف را محسوس لفظی و معقول معنوی دانسته، هر کدام را در ضمن مثالی شرح داده است.^۴

بی گمان اهتمام به پدیده تحریف و تصحیف، پیش نیاز فهم و نقد حدیث و نخستین گام برای آن است که روشن شود این متن حدیث، به همین گونه از معصوم علیه السلام رسیده یا در نوشتن

۱. در این نوشتار، بیشتر به دنبال نقل نمونه های روایی هستیم که در آنها تحریف یا تصحیف صورت گرفته است و بحث های مربوط به واژگانی مباحث حدیثی را به محل خود که فراوان هم پرداخته شده است وامی نهیم و اگر اشاره ای می شود، حسب ضرورت و به اندازه رفع نیاز است.

۲. برخی نیز تصحیف را اعم از تحریف دانسته اند، عمده فرق بین آنها را در این می دانند که در تصحیف، تغییر در نقطه کلمات است، در حالی که شکل حروف می ماند؛ اما اگر شکل باقی نماند و حروف بماند، تصحیف است. (غفاری، ۱۳۶۹: ۴۳)

۳. ومثل هذا التصحیف کثیراً ما یصدر من النساخ، لعدم معرفتهم بما علیه بناء الخبر. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۰۸)

۴. و هو إما محسوس لفظی، وإما معقول معنوی. والمحسوس اللفظی: إما من تصحیف البصر، أو من تصحیف السمع فی مواد الألفاظ و جواهر الحروف، أو فی صورها الوزنیة و کیفیاتها الإعرابیة و حرکاتها اللازمة. و کل منهما إما فی الإسناد، أوفی المتن. (محقق داماد، بی تا: ۲۰۷)

یا گفتن آن، دگرگونی رخ داده است.^۱

برخی از بزرگان در باره پدیده تحریف و تصحیف، به فراوانی آن اشاره کرده‌اند^۲ و براین باورند که کمتر روایتی از این مشکل در امان مانده است.^۳ بدین ترتیب، بررسی آفت تصحیف در روایات، برای آشنایی با کیفیت تعامل با احادیث تصحیف شده و در نهایت فهم درست آنها ضروری می‌نماید. اگرچه در نگاه نخست، تصحیف تأثیر چندانی بر روایات مهدویت نداشته است، اما به نظر می‌رسد با توجه به اهتمام فراوان بر متن روایات و ترتب برخی از بحث‌ها بر واژگان روایات، بررسی این پدیده قابل توجه خواهد بود.

اقسام تصحیف

در مباحث مربوط به صورت گسترده به اقسام تصحیف پرداخته شده است که در این جا لزومی به آن بررسی‌ها دیده نمی‌شود و فقط به اشاره کوتاه بسنده می‌شود آنچه در این نوشتار اهمیت دارد اشاره به روایاتی از مهدویت است که در آن تصحیف صورت گرفته است.

۱. تصحیف در سند

منظور از تصحیف در سند، تغییر در سند روایت به کم کردن، زیادکردن، جابه‌جایی و تغییر در کلمات است. این تغییر در موارد زیر قابل بررسی است:

الف) نام‌های راویان

از آن جایی که گروهی اعتبار روایت را بر پایه اعتبار سند روایت می‌دانند و اعتبار تک‌تک افراد، سند برجستگی فراوانی پیدا می‌کند، دقت در ثبت افراد در سند دارای اهمیت می‌شود و کمترین دگرگونی و جابه‌جایی ممکن است اعتبار روایت را دچار تغییر کند؛^۴ مثلاً در روایتی با سند «حدثنا المظفر بن جعفر العلوی، قال: حدثنا جعفر بن مسعود و حیدر بن محمد

۱. اگرچه به طور عام تصحیف در نوشتار صورت می‌گیرد، اما در مواردی نیز ممکن است در گفتار و شنیدار صورت پذیرد؛ مانند حدیث «عاصم الأحوال» که تصحیف شده به «واصل الأحدب». (صدر، بی‌تا: ۳۰۶)

۲. یکی از مفسران اهل سنت به فراوانی تغییر در روایات اشاره کرده و کمترین اثری را در امان از آن دانسته، می‌نویسد: فإنه لا کتاب إلا و قد دخله التصحیف و التحریف و التعلیل، إما فی الكثير منه أو فی القلیل. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ۱۲۴)

۳. و أيضا ربما سقط من الروایة شیء، أو وقع تصحیف، أو تحریف، أو زیادة، أو تقدیم، أو تأخیر، أو غیر ذلک بل وقعت فی کثیر من أخبارنا، كما لا یخفی علی المطلع. (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵: ۱۱۹)

۴. در میان اهل سنت، کتاب المشته فی الاسماء نوشته ذهبی، و در میان شیعه کتاب معجم رجال الحدیث آیت الله خویی از آثاری به شمار می‌رود که برای آشنایی و شناخت دگرگونی‌های در الفاظ راویان، مناسب‌اند.

السمرقندی جمیعاً قالاً: حدثنا محمد بن مسعود، قال حدثنا جبرئیل بن احمد عن موسی بن جعفر البغدادی، قال: حدثنی الحسن بن محمد الصیرفی عن حنان بن سدر عن أبیه: عن أبي عبد الله « آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

قائم ما دارای غیبتی است که به طول می انجامد. راوی می گوید: ای فرزند رسول خدا! چرا به طول می انجامد؟ فرمود: خدای عزوجل به یقین سنت های پیامبران در غیبت هایشان را درباره وی جاری خواهد ساخت.^۱

نخستین کتاب هایی که این روایت را نقل کرده اند، *کمال الدین و تمام النعمة و علل الشرایع* اثر شیخ صدوق هستند. پس از آن، هر کس این روایت را نقل کرده، از این دو اثر یا یکی از آنها روایت کرده، یا طریق نقل وی به این دو کتاب می رسد.

در سند کتاب *کمال الدین* بعد از نام «جعفر»، «بن محمد» آمده است و به گفته شیخ طوسی، این شخص، «جعفر بن محمد بن مسعود» فاضل است.

بنابراین گاهی تغییر در سند و بی توجهی به این تصحیف سبب تغییر در سند و ضعیف دانسته شدن روایت می شود، در حالی که با سند اصلی روایت مشکلی ندارد.

ب) چگونگی نقل سند

گاهی ممکن است دگرگونی اندکی در سند روایت صورت پذیرد که البته اگرچه در برخی موارد بسیار اندک و به ظاهر ناچیز است، اما ممکن است به اعتبار روایت، آسیبی بزرگ بزند؛ مانند این که به جای «بن» در میان «عن» بیاید.

در یکی از کتاب های روایی، از امام زین العابدین علیه السلام روایتی نقل شده است،^۲ در حالی که در منابع پیش از آن به هیچ معصومی نسبت داده نشده، بلکه روایت در جایی از عبدالله بن عباس (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۶) و در جایی دیگر از اسحاق بن عبدالله بن علی بن الحسین، (از اصحاب امام صادق علیه السلام) (همو) نقل شده است که در نقل دوم، «بن» به «عن» تغییر یافته است.

۱. إِنَّ لِلْقَائِمِ مَنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا. فَقُلْتُ: وَلِمَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَى إِلَّا أَنْ يَجْرِيَ فِيهِ سَنَنُ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام فِي غَيْبَاتِهِمْ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۱، باب ۴۴، علة الغيبة، ح ۶؛ همو، بی تا: ج ۱، ۲۴۵، باب ۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۹۱، ح ۴ و ۸؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: باب ۲۸، فی علة غيبته، ۳۳۰، ح ۱)
 ۲. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام...» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۹۶ - پس از وی همه نقل کنندگان از این کتاب، با این تغییر نقل کرده اند.)

ج) افتادن بخشی از سند

از جمله آسیب‌هایی که کم‌وبیش در نقل حدیث یا نسخه برداری پدید می‌آید، حذف بخشی از سند روایت است که البته گاهی ناخواسته و در مواردی نیز با خواست راوی یا نسخه بردار صورت می‌پذیرد؛ مانند روایتی که شیخ صدوق این‌گونه نقل کرده است:

حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن محمد بن موسى بن عمران رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال: حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن عبد الحميد و عبد الصمد بن محمد جميعاً عن حنان بن سدیر عن علي بن الحزور عن الأصبع بن نباتة قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: صاحب هذا الأمر الشريد الطريد الفريد الوحيد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۳، ح ۱۳)

و در اثبات الوصیه به نقل از کمال‌الدین این‌گونه آورده است:

حدثنا علي بن أحمد بن موسى عن محمد بن أبي عبد الله عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عبد الحميد و عبد الله بن محمد جميعاً عن حنان بن سدیر عن علي بن حزور عن الأصبع بن نباتة قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: صاحب هذا الأمر الشريد الطريد الفريد الوحيد. (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۷۸)

در متن فوق، در سند روایت عبدالصمد بن محمد، عبد الله بن محمد، تصحیف شده است. البته گاهی این تغییرات، برای اختصار صورت می‌گیرد و به سند روایت آسیبی نمی‌زند. در بحار الانوار چنین آمده است:

ابن موسى عن الأَسَدِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَعاً عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَزْوَرٍ عَنِ ابْنِ نَبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: . . . (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۲۰)

در این جا به جای «علی بن أحمد بن محمد بن موسی بن عمران رضي الله عنه»، «ابن موسی» آمده است.

روشن است که این تغییرات سبب تفاوت اعتبار در روایات می‌شود، اما این‌که ترجیح با کدام سند خواهد بود، خود بحثی گسترده است که در این جا به دو نکته اشاره می‌شود:

نخست اعتبار منبع نزدیک‌تر به زمان صدور روایت؛

دیگر این که قرائنی بر اتقان سندی آورده شود، اگرچه متأخر باشد.

د) تصحیف در نام امام علیه السلام

از تصحیف‌های تأثیرگذار و برجسته آن است که نام معصومی که روایت از وی نقل شده دست خوش تغییر شود. این دگرگونی اگر به نام معصوم دیگری شود، چندان اخلاقی پدید نمی‌آورد، اما اگر به نام راوی یا فردی معمولی تغییر کند، کار مشکل خواهد شد. شیخ مفید روایتی را این گونه نقل کرده است:

و روی علی بن عقبه عن أبيه قال: اذًا قام القائم عليه السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجُورُ^۱

(مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۴)

آن‌گاه که قائم به پا خیزد، به عدل داوری کند و ستم از زمین برکند.

این روایت در جایی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، روشن است که با نقل شیخ مفید موافق نیست. بنابراین این دو روایت از جهت اعتبار، به طور کامل با یکدیگر متفاوت‌اند. یا شیخ طوسی چنین نقل می‌کند:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطُقُونَ. قَالَ: قِيَامُ قَائِمٍ عليه السلام مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۶)

در برخی منابعی که پس از آن نقل شده، عبارت یادشده به «إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ» تبدیل شده است (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۹۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۱۶۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۴۴) که این دو روایت نیز از جهت اعتبار با هم تفاوت دارند.

۲. تصحیف در متن^۲

در بحث نقل به معنا گفته شده است که اگر محتوای مورد نظر معصوم علیه السلام دچار دگرگونی نشود، تغییر الفاظ بدون اشکال خواهد بود. از این رو ناهمگونی‌های فراوانی در روایات دیده می‌شود که البته تا زمانی که ثابت نشود از روی عمد بوده، پذیرفتنی است؛ اما اگر عمدی در

۱. برخی از آثار، سند روایت را همانند شیخ مفید آورده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۳۸؛ طبرسی، بی‌تا: ۴۶۲) و برخی نیز با تغییر در آن، روایت را نقل کرده‌اند؛ مانند شیخ حر عاملی که پس از «عن ابیه»، «عن جعفر عن ابیه علیه السلام» آورده است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۴۹). وی با فاصله سی صفحه به جای «عن جعفر عن ابیه»، «عن ابی عبدالله» نقل کرده است (همو: ۱۸۰). برخی از معاصران نیز پس از «عن ابیه»، «عن الامام الصادق علیه السلام» آورده‌اند (عمیدی، بی‌تا: ۲۹۰).

۲. در این جا به دنبال بازنمایی تأثیرات تصحیف و تحریف در مضمون و محتوای معارف مهدوی نیستیم؛ بلکه در پی تبیین رواج و شیوع آن در روایات مهدویت هستیم که البته تعیین میزان نقش تصحیف و تحریف در تطور معنایی معارف مهدوی کاری بزرگ است که مجال گسترده می‌طلبد.

این تغییر باشد یا محتوای منظور معصوم دچار تغییر شود، این امر سبب تضعیف روایت خواهد شد. در این جا به برخی روایاتی اشاره می‌شود که در آنها تغییراتی گسترده صورت گرفته است:

۱. مرحوم کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل می‌کند:

بر فاطمه علیها السلام وارد شدم. در برابر او لوحی بود که نام‌های اوصیا از فرزندانش بر آن ثبت شده بود. آنها را شمردم، دوازده تن بودند و آخرشان قائم؛ سه نفرشان محمد نام داشت و سه نفر علی. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۳۲)

این حدیث را شیخ صدوق بدون نقل از کتاب کافی در دو اثر خود - یکی *عیون اخبار الرضا* علیه السلام با دو سند و دیگری در کتاب *کمال الدین و تمام النعمة* با یک سند از محمد بن حسین - چنین نقل کرده است:

بر فاطمه علیها السلام وارد شدم. او در پیش روی خود لوحی داشت که اسامی اوصیا در آن نوشته شده بود. آنها را شمردم، تعدادشان دوازده نفر و آخرشان قائم بود. از آنها سه نفر محمد و چهار نفر علی نام داشت. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۶)

نقل شیخ صدوق درست است؛ چرا که بر پایه نقل کلینی، شمار ائمه ۱۳ نفر می‌شود و نیز این که در نقل صدوق، ضمن این که «من ولدها» را ندارد، «اربعة منهم علی» آورده است.

۲. صدوق اول، روایتی را چنین نقل کرده است:

عبد الله بن جعفر الحمیری عن أحمد بن هلال العبرتائی، عن الحسن ابن محبوب، عن أبي الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال: قال لی: لا بد من فتنة صماء صیلم یسقط فیها کل بطانة وولیجة وذلك عند فقدان الشیعة الثالث من ولدی، یبکی علیه أهل السماء وأهل الأرض، وکل حری وحران، وکل حزین وهلغان، ثم قال علیه السلام: بأبی وأمی سمی جدی علیه السلام وشبیه موسی بن عمران علیه السلام، علیه جیوب النور، یتوقد من شعاع ضیاء القدس، کم من حری مؤمنة، وکم من مؤمن متأسف حیران حزین عند فقدان الماء، المعین. (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴: ۱۱۴، ش ۱۰۲)

نعمانی روایت یادشده را در الغیبة این گونه آورده است:

وحدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا أحمد بن مابنداذ وعبد الله بن جعفر الحمیری، قالوا: حدثنا أحمد بن هلال، قال: حدثنا الحسن بن محبوب الزرادی، قال: قال لی الرضا علیه السلام: إنه - یا حسن - سیکون فتنة صماء صیلم یذهب فیها کل ولیجة وبطانة - وفي رواية: یسقط فیها کل ولیجة وبطانة -، وذلك عند فقدان الشیعة الرابع من ولدی، یحزن لفقده أهل الأرض والسماء، کم من مؤمن و مؤمنة متأسف متلهف حیران حزین لفقده، ثم أطرق، ثم

رفع رأسه وقال: بأبي وأمي سمي جدی، وشبیهی وشبیه موسی بن عمران، علیه جیوب النور، یتوقد من شعاع ضیاء القدس کأنی به آیس ما کانوا، قد نودوا نداء یسمعه من البعد كما یسمعه من بالقرب، یکون رحمة علی المؤمنین وعذابا علی الکافرین .
فقلت: بأبی وأمی أنت، وما ذلك النداء؟ قال: ثلاثة أصوات فی رجب: أولها: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»، والثانی: أذفت الآزفة یا معشر المؤمنین، والثالث: یرون یدا بارزا مع قرن الشمس ینادی: أَلَا أن الله قد بعث فلانا علی هلاک الظالمین، فعند ذلك یأتی المؤمنین الفرج، ویشفی الله صدورهم، ویذهب غیظ قلوبهم . (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۶، ش ۲۸)

شیخ صدوق در عیون با همان سند از پدرش نقل کرده است با این اضافه که پس از «سمی جدی» کلمه «شبیهی» آورده و در پایان این قسمت اضافه شده است:

کأنی بهم آیس ما کانوا قد نودوا نداء یسمع من بعد كما یسمع من قرب یکون رحمة علی المؤمنین وعذابا علی الکافرین . (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰، ش ۱۴)

همو در کمال الدین و تمام النعمة مانند عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده با این تفاوت که پس از «من شعاع ضیاء القدس» این جمله اضافه شده است: «یحزن لموته أهل الأرض و السماء» و در پایان نیز این جمله اضافه شده است:

کأنی بهم آیس ما کانوا قد نودوا نداء یسمع من بعد كما یسمع من قرب، یکون رحمة علی المؤمنین وعذابا علی الکافرین . (همو، ۱۳۹۵: ۳۷۱، ح ۳)

- در مختصر بصائر الدرجات^۱ روایت، مانند صدوق اول نقل شده با این تفاوت که «وکل حرى وحران، وکل حزین ولهفان، ثم قال علیه السلام: بأبی وأمی سمي جدی علیه السلام و شبیه موسی بن عمران علیه السلام، علیه جیوب النور، یتوقد من شعاع ضیاء القدس، کم من حرى مؤمنة» حذف شده است و این جملات نیز افزوده شده است «کأنی بهم شر ما یکونون وقد نودوا نداء یسمع من بعد كما یسمع من قرب یکون رحمة للمؤمنین وعذابا علی الکافرین» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۴۱) که با نقل شیخ صدوق متناسب است.

۱. گفته شده کتاب مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلی، منتخبی از بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اشعری است؛ اما نسخه چاپی این کتاب با این جمله آغاز می شود: «از کتاب مختصر بصائر الدرجات سعد نقل می کنم...» و سپس به ذکر روایت می پردازد. با توجه به این که کتاب سعد بن عبدالله اشعری به دست ما نرسیده است و همچنین مقدمه این کتاب، می توان گفت نام کتاب سعد بن عبدالله بصائر الدرجات نبوده، بلکه مختصر بصائر الدرجات بوده که او خود این کتاب را از بصائر الدرجات صفار قمی تلخیص کرده است. بیشتر مطالب این کتاب غیر از مطالب کتاب سعد است. (هادوی کاشانی و رضوی، ۱۳۹۱: ۷۰)

البته ممکن است کسی بگوید این تغییرات می‌تواند نقل به معنا باشد و نه تصحیف؛ که به نظر می‌رسد با توجه به کم و زیاد شدن محتوا در این روایات، به تصحیف نزدیک‌تر است؛ چراکه در بحث نقل به معنا گفته شد: محتوای کلی روایت نباید دچار دگرگونی شود.^۳ روایتی که محمد بن یعقوب کلینی، به نقل از محمد بن مساور از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيِبَنَّ إِمَامَكُمْ سَنِينًا مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَتَمَحْضَنَّ حَتَّى يَقَالَ مَاتَ قَتِيلَ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَتَكْفُؤَنَّ كَمَا تَكْفَأُ السُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتَرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يَدْرَى أَيُّ مِنْ أَيِّ قَالَ فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ قَالَ فَتَنْظُرِ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَمُرْنَا أَبِينُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳۶)

این روایت را نعمانی در دو شماره ۹ و ۱۰ در کتاب خود با این تفاوت‌ها نقل می‌کند:
نخست در روایت نهم، تفاوت‌ها این گونه است:

[اما] ^۱ وَاللَّهِ لَيَغَيِبَنَّ [امامکم سنیناً من دهرکم و لتمحضن] سَبْتًا مِنَ الدَّهْرِ وَ لَيَخْمَلَنَّ حَتَّى يَقَالَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَدْمَعَنَّ [لتدمعن] لَتَفِيضَنَّ عَلَيْهِ [عيون] أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ وَ [كما تكفأ السفن] لَيَكْفَأَنَّ كَتَكْفُؤِ السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ [فلا ينجوا] حَتَّى لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ [في قلبه الايمان] ... فَتَنْظُرِ إِلَى [شمس داخله في الصفه] كَوْؤَةٍ فِي الْبَيْتِ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۳)

اما در روایت دهم که به نقل کلینی نزدیک‌تر است، تفاوت‌ها از این قرارند که «اماماً» نیامده و به جای «سنیناً»، «سَبْتًا» و به جای «لَتَمَحْضَنَّ»، «وَ لَيَخْمَلَنَّ» آمده است. به جای «لَتَكْفُؤَنَّ كَمَا تَكْفَأُ السُّفُنُ» نیز «وَ لَيَكْفَأَنَّ تَكْفُؤَ السَّفِينَةِ» آورده است (همو).

البته گاهی این تصحیف در متن، پایه یک باور را دچار دگرگونی اساسی و تزلزل کرده، راه را دست‌خوش انحراف می‌کند؛ مانند تصحیفی که در این روایت صورت گرفته است:

سنن ابی داود: قال علی علیه السلام و نظر إلى ابنه الحسن فقال: إن ابني هذا سيد كما سماه النبي ﷺ وسيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في

۱. عبارات داخل کروشه، در روایت نعمانی نیامده است.

الحلق: (سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۱، ش ۴۲۹۰؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ۲۴؛ سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) علی علیه السلام نگاهی به پسرش حسن انداخت و گفت: این شخص، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود، سرور است. از او مردی هم نام پیامبرتان به دنیا خواهد آمد که اخلاقش همانند پیامبر است؛ اما اندامش نه.

شبییه این حدیث را نعیم بن حماد نیز به نقل از محمد بن جعفر نقل کرده است (مروزی، بی تا: ج ۱، ۳۷۴، ح ۱۱۱۳)؛ در حالی که بنابر نقل ابواسحاق در منابع شیعی، «الی ابنه الحسین» (نک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۴، ح ۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۹؛ همچنین نک: حلی، ۱۴۰۷: ۴۳۴) است.^۱ افزون بر آن این که برخی از نویسندگان معاصر اهل سنت، روایت را ضعیف دانسته اند.^۲

یادآوری می شود در صورتی که ثابت شود این تغییر از روی عمد بوده باشد، بهتر است از آن با عنوان تحریف یاد شود و در این روایت چنین است.

الف) ورود سخنان راوی به روایت

از دیگر تصحیف ها در روایت، وارد شدن سخن راوی در متن روایت بر اثر گذر زمان یا اشتباه ناقل است. علامه مجلسی در *بحار الانوار از الغیبه نعمانی* (۱۳۹۷: ۸۶) از ابی حمزه ثمالی نقل کرده که می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

يَا أَبَا حَمَزَةَ! مِنَ الْمُخْتُمِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامَ قَائِمَنَا.

و در پایان روایت چنین نقل شده است:

يَا أَبَا حَمَزَةَ! مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلَّمَ لِحَمَدٍ عليه السلام وَعَلِيٍّ عليه السلام وَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ وَأَوْضَحَ مِنْ هَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ وَأَنْوَرُ أَيْبِنَ وَأَزْهَرُ لِمَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَأَحْسَنَ إِلَيْهِ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۳۹۳)

به نظر می رسد روایت با «و بئس مَثْوَى الظَّالِمِينَ» پایان می پذیرد و پس از آن، سخن نعمانی است که علامه آن را به عنوان بخشی از روایت نقل کرده است.^۳

۱. با توجه به زمان آغاز اعراب گذاری و نقطه گذاری، این بحث قابل ملاحظه است.

۲. الحدیث بهذا الاسناد ضعیف. أما قوله: إن ابني هذا سيد، فهو مرفوع وقد ورد بطرق أخرى. (بستوی، ۱۴۲۰ الف: ۳۴۷)

۳. علامه مجلسی این روایت را در سه جا نقل کرده است (ج ۲۴، ۲۴۲؛ ج ۳۶، ۳۹۴؛ ج ۵۱، ۱۴۰) و فقط نقل دوم این گونه آمده که توضیح نعمانی به عنوان ادامه روایت تلقی شده است.

ب) ورود نوشته حاشیه به روایت

از جمله کارهای رایج نگارش منابع روایی، نوشته‌هایی است که نویسندگان (اعم از نویسندگان کتاب و نسخه‌نویس) در کنارهای کتاب به عنوان حاشیه نگاشته است که به گونه‌های مختلف از تبیین، تشریح و نقد بوده است. در دوره‌های پس از آن، برخی بدون توجه به حاشیه بودن آن نوشته‌ها، آن را در روایت وارد می‌کردند.

در این باره نمونه‌های فراوانی هست؛ مانند آن چه عبدالله بن محمد بن ابی‌شبهه کوفی (۲۳۵ق) از پیامبر خدا ﷺ با سند خود نقل کرده که حضرت فرمود:

يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ يَكُونُ عَطَاؤُهُ حَتِيًّا؛
(کوفی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸، ش ۱۸۵)

در پایان عمر دنیا و آشکار شدن فتنه‌ها مردی از خاندان من خروج خواهد کرد که بخشش او بی‌اندازه خواهد بود.

اما ابو عبدالله نعیم بن حماد مروزی (۲۲۸ق) همین روایت را با همان سند و با این اضافه در پایان آن روایت کرده است که «یقال له السفاح»^۱ (مروزی، بی‌تا: ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۸؛ شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ۳۲۵؛ طبسی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۴۹۸) و احمد حنبل (۲۴۱ق) نیز با همین اضافه نقل کرده است.^۲

البته روشن است این افزوده آن‌گاه که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود، چه تغییری در محتوای روایت خواهد گذاشت! گفتنی است همانند روایت یادشده با افزوده یادشده در برخی منابع روایی شیعه نیز به چشم می‌خورد و نیز برخی روایات به طور روشن «سفاح» (نک: مروزی، بی‌تا: ۲۵۵، ج ۹۹۹؛ ابن‌طاووس، ۱۴۱۶: ۳۲۵؛ کورانی و دیگران، ۱۴۱۱: ج ۱، ۹۷؛ بستوی، ۱۴۲۰ الف: ۲۶۸)^۳ را فردی دانسته که پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد آمد (عیاشی، ۱۴۱۷:

۱. سفاح، نخستین خلیفه بنی‌عباس (۱۳۲ - ۱۳۶ق) بود که قیام علیه اموی‌ها را پس از درگذشت برادرش - ابراهیم - رهبری کرد. جانب‌داری ظاهری عباسی‌ها از اهل بیت پیامبر ﷺ در آغاز کار و مبارزه آنان با خلفای ستمگرموی، سبب شد این پندار نزد برخی ساده‌لوحان قوت گیرد که او همان مهدی موعود است که پیامبر ﷺ قیام او را پیش‌بینی کرده و او اینک خروج کرده و وعده پیامبر ﷺ را تحقق داده است. همین پندار سبب شد در روایت پیامبر ﷺ تحریف شود و عبارت «یقال له السفاح» به آن افزوده گردد. یکی از نویسندگان اهل سنت در این باره می‌نویسد: «وقد امتد وضع الحديث إلى السفاح، فقد روى أحمد عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ﷺ قال:

يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عِنْدَ انْقِطَاعِ الزَّمَانِ وَ ظُهُورِ الْفِتَنِ، يُقَالُ لَهُ السَّفَاحُ!» (ابوریه، بی‌تا: ۱۳۵)
۲. یخرج عند انقطاع من الزمان ظهور من الفتن رجل یقال له: السفاح، فیکون اعطاءه المال حتیًّا؛ (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۳، ۸۰)

۳. سفاح در این روایات به معنای بخشنده است؛ چنان‌که لقب دادن اولین خلیفه عباسی نیز به همین دلیل بود. (به

ج ۲، ۲۹۱) و نیز برخی وی را علی علیه السلام دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۴۶) که اگرچه برخی دانشمندان شیعی به توجیه آن و تصحیح تطبیقش بر حضرت مهدی علیه السلام دست زده‌اند و سفاح را یکی از القاب امام زمان علیه السلام دانسته‌اند (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۹۴). اما مستند اصلی همه این منابع، منابع روایی اهل سنت است و این روایت به هیچ‌گونه با سند روایی شیعه نقل نشده است.

یکی از پژوهشگران معاصر اهل سنت بدون اشاره به نقد محتوایی روایت در تعارض با روایات فراوان درباره حضرت مهدی علیه السلام تنها به ضعف سند روایت، برای اثبات ضعف این روایت اشاره کرده است (بستوی، ۱۴۲۰ الف: ۲۶۸).

ج) زیاده در متن

پیش‌تر نیز کم و بیش اشاره شد برخی بر پایه جواز نقل به معنا، به نقل دقیق الفاظ معصوم علیه السلام اهتمام چندانی نداشتند. از این رو در موارد پرشمار تبیین آنها سبب افزایش الفاظ متن روایت می‌شد که به طور عمده به سبب فهم راوی از روایت بود. البته گاهی این افزایش، به نقل به معنا ربطی ندارد. مثلاً روایتی را شیخ طوسی چنین نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَتِسْعَ سِنِينَ... يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ تَمَامَ الْحَبْرِ؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۴)

همانا قائم ۳۰۹ سال پادشاهی خواهد کرد... بر روش سلیمان بن داود عمل خواهد کرد. پایان خبر.

همین روایت را طبری در *دلائل الامامه* با این اضافه آورده است:

وَيَدْعُو الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ فَيُجِيبَانِهِ وَتُظَوِّي لَهُ الْأَرْضَ وَيُوحَى إِلَيْهِ فَيَعْمَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ؛ (طبری، ۱۴۱۳: ۲۴۱)

پس خورشید و ماه را فرامی‌خواند و آن دو وی را پاسخ خواهند داد. زمین برای او در هم پیچیده خواهد شد. به او وحی خواهد شد پس بر پایه آن رفتار خواهد کرد.

البته این اضافه جز اندک منابعی پیش و پس از آن دیده نشد (نیلی نجفی، ۱۳۸۴: ۱۱۳؛

محمدتقی اصفهانی، ۱۴۲۸: ۱۹۷).

در روایت دیگری نیز این اضافه این‌گونه آمده است:^۱

نقل از: صادقی، ۱۳۸۵: ۷۱)

۱. در این جا قسمت اضافه متن، نسبت به روایت دیگر مشخص شده است.

در تفسیر عیاشی از ابوبصیر نقل شده که گفت: امام صادق علیه السلام از قول امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

الإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا كَانَ فَطَوَّبِي لِلْغُرَبَاءِ؛ فقال: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَسْتَأْنِفُ الدَّاعِيَ مِتًّا دُعَاءً جَدِيدًا كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذْتُ بِفَخْذِهِ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ سَيُدْعَى كُلُّ أَنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ أَصْحَابُ الشَّمْسِ بِالشَّمْسِ وَأَصْحَابُ الْقَمَرِ بِالْقَمَرِ وَأَصْحَابُ النَّارِ بِالنَّارِ وَأَصْحَابُ الْحِجَارَةِ بِالْحِجَارَةِ؛ (عیاشی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۰۳)

ای ابا محمد! دعوت کننده از ما با دعوتی نو آغاز می کند، همان گونه که پیامبر چنین کرد. پس دست بر روان آن حضرت گذاشتم و گفتم: گواهی می دهیم که تو امام من هستی....

نعمانی در العیة روایت را با سندی دیگر^۱ از ابو بصیر این گونه نقل کرده است:

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ اسْتَأْنَفَ دُعَاءً جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَوْلِيَّ وَلِيِّكَ وَ أَعَادِي عَدُوِّكَ وَ أَنْتَ وَلِيُّ اللَّهِ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۲)

با توجه به روای سخن از امام صادق علیه السلام و نوع پرسش و پاسخ، بعید به نظر می رسد این روایت در دو نوبت اتفاق افتاده باشد.

باز یادآوری می شود اگر این افزایش، در محتوای کلی روایت تغییری ندهد پذیرفتنی است، اما چنان چه اضافه، محتوای اضافه ای باشد که معصوم اساساً آن را نفرموده، پذیرفتنی نخواهد بود. یکی از نمونه های زیاد در متن - که انتساب بخش اضافه به معصوم نیازمند دلایل قطعی است - مربوط به روایت معروف دعبل در رویارویی با امام رضا علیه السلام است؛ روایتی که برای نخستین بار آن را شیخ صدوق در کمال الدین به دو گونه نقل کرده است:

۱. عبدالسلام هروی می گوید: از دعبل بن خزاعی شنیدم که می گفت: بر مولای خود امام رضا علیه السلام قصیده «مَدَارِشُ آيَاتٍ» را خواندم و چون به این ابیات رسیدم: «خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ / يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ»، امام رضا علیه السلام به سختی گریست. سپس سر خود را بلند کرده و به من فرمود:

يَا خَزَاعِي! نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ... (صدوق، ۱۳۹۵۴: ج ۲، ۲۷۶، ۶ح)

شیخ صدوق به دنبال روایت یادشده و بدون فاصله، اظهار می کند برای حکایت دعبل

۱. عَبْدُ الْوَّاحِدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَبَّاحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ الْبَطَّانِيِّ عَنِ شُعَيْبِ بْنِ الْخَدَّادِ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ.

گزارش دیگری نیز در دست است که دوست دارم آن را به دنبال این حدیث نقل کنم. آن‌گاه به نقل از احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از جدش ابراهیم بن هاشم از عبد السلام بن صالح هروی نقل می‌کند که عبد السلام بن صالح هروی می‌گوید: من از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می‌گفت: بر مولای خود امام رضا علیه السلام قصیده خود - مَدَارِسُ آيَاتٍ - را خواندم و چون به این ابیات رسیدم: «أَزَى فَيَنْهَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا / وَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيَنْهَهُمْ صِفْرَاتٍ» حضرت گریست، و فرمود: راست گفתי ای خزاعی! همین طور است ...

شیخ صدوق در کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام روایت دوم *كمال الدين* را با اندک تفاوتی نقل کرده است (همو: ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۶۳، ح ۳۴). در این نقل نیز آمده است که حضرت گریه کرد و آن‌گاه ابیاتی بر شعر دعبل افزود و در آخر وی را مورد لطف خود قرار داد.

به نظر می‌رسد نقل این حکایت از سوی بیشتر افراد پس از شیخ صدوق، از او یا کتاب وی باشد. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در *الارشاد* فقط به شعر دعبل اشاره نموده و در پی آن، عطای امام رضا علیه السلام را به دعبل نیز نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۲۶۳). سید مرتضی نیز همانند نقل استاد خود روایت را نقل می‌کند (علم الهدی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۳۰). علی بن محمد خزاز قمی، پس از گزارش اشعار یادشده، یگانه واکنش حضرت را گریه شدید نقل کرده است:

بکی الرضا علیه السلام بکاء شدیداً ثم رفع رأسه الشريف إلى وقال: ... (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۷۶)

محمد بن حسن فتال نیشابوری (م ۵۰۸ق)، بدون اشاره به گریه کردن امام رضا علیه السلام تنها به نقل روایت پرداخته است (فتال نیشابوری، بی تا: ۲۶۸). امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، پس از نقل روایت، حالت امام رضا علیه السلام را این گونه توصیف کرده است:

بکی الرضا علیه السلام بکاء شدیداً ثم رفع رأسه إلى وقال يا خزاعی نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین. (طبرسی، بی تا)

این نقل همچنان ادامه می‌یابد تا آن که در کتاب *الزام الناصب* نخست به نقل از *ینابيع المودة* قندوزی، روایت را طبق نقل مشهور آورده،^۱ آن‌گاه می‌نویسد: *عیون اخبار الرضا* علیه السلام و *كمال الدين* و *تمام النعمه* شیخ صدوق، روایت را با اندک تفاوتی نقل کرده‌اند.^۲ در جایی دیگر می‌نویسد:

۱. روشن نیست چرا با وجود انبوه منابع شیعی معتبر، این روایت ابتدا از کتاب *ینابيع المودة* قندوزی نقل شده است؟!
 ۲. و فی *الینابيع* عن الحموینی الشافعی فی *فرائد السمطین* عن دعبل الخزاعی: أنشدت قصیده لمولای الرضا علیه السلام أولها:

و روی ایضا عن الرضا علیه السلام في مجلسه بخراسان انه قام عند ذكر لفظه القائم و وضع يديه على رأسه الشريف و قال اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه. (حائری یزدی، بی تا: ج ۱، ۲۴۹)

محقق کتاب پس از نقل روایت در پاورقی آورده است:

لم اجد هذا الكتاب ولا الرواية في المصادر المتوفرة.

آن چه در این اثر رخ داده، تصحیفی روشن در متن روایت است که به سبب اهمیت آن اشاره شد.

۲. علامه امینی صاحب *الغدیر*، پس از آن که روایت را در سه جا به صورت نقل معروف آورده، در نقل پایانی در جلد ۲، صفحه ۳۶۱ - ۳۶۲ حکایت آن را به گونه‌ای متفاوت نقل کرده و این‌گونه آورده است:

في مشكاة الأنوار (تأليف الشيخ محمد بن عبد الجبار البحراني) ^۱ ومؤجج الأحنان (تأليف الشيخ عبد الرضا بن محمد الأوالي البحراني) ^۲: ... روى أنه لما قرأ دعبل قصيدته على الرضا عليه السلام وذكر الحجة عجل الله فرجه بقوله: ... وضع الرضا عليه السلام يده على رأسه وتواضع قائماً ودعى له بالفرج.

به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها سبب شد از آن پس، ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم به عنوان یک رفتار پذیرفته شده در میان شیعیان رایج گردد.

د) جابه‌جایی در متن روایت

از دیگر مواردی که به عنوان تصحیف می‌توان یاد کرد جابه‌جایی در الفاظ روایت است. گفتنی است اگر این جابه‌جایی در تغییر محتوا اندک و بی‌تأثیر باشد، پذیرفته است؛ اما اگر در محتوای روایت اخلاقی پدید آورد، به عنوان اشکال در روایت تلقی می‌شود. به عنوان نمونه، روایتی که راوندی در *الخرائج* این‌گونه نقل کرده است:

و منها ما روى علان عن ظريف أبي نصر الخادم قال: دخلت على صاحب الزمان عليه السلام و هو

۱. دربارہ نوشتہ و نویسنده، آگاهی چندانی به دست نیامد، مگر آن چه حلمی السنان در مقدمه تحقیقی که بر کتاب *الشهب الثواقب لرحم شياطين النواصب* نگاشته است و البته در آن نیز اطلاع چندانی ارائه نداده است (آل عبدالجبار ۱۴۱۸: مقدمه تحقیق).

۲. تلاش دربارہ شناخت کتاب و نویسنده آن، نتیجه چندانی نداشت، مگر آن چه شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب خود آورده که آن نیز صراحت چندانی ندارد (نک: تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۸۸، ۲۱، ۵۴).

فی المهد فقال لی: علی بالصندل الأحمر، فأتيته به، فقال: ... (راوندى، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۵۸، باب
ثالث عشر فی معجزات الإمام عليه السلام)

همچنين شيخ طوسى در الغيبة آورده است:

وروى علان قال حدثني ظريف أبو نصر الخادم قال: دخلت عليه يعنى صاحب الزمان عليه السلام
فقال لي: علي بالصندل الأحمر، فقال فأتيته به، فقال... (طوسى، ۱۴۱۱: ۲۴۶ و ۲۲۹)

اربلى نیز در كشف الغمّة می نویسد:

ومنها ما روى عن ظريف أبي نصر الخادم قال: دخلت على صاحب الزمان وهو في المهد
فقال لي: علي بالصندل الأحمر، فأتيته به، فقال: ... (اربلى، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۹۹)

شيخ صدوق آن را چنین نقل کرده است:

وهذا الإسناد عن إبراهيم بن محمد العلوى قال حدثني ظريف أبو نصر قال: دخلت
على صاحب الزمان عليه السلام فقال: علي بالصندل الأحمر، فأتيته به، ثم قال: ... (صدوق، ۱۳۹۵:
ج ۲، ۴۴۱)

در منتخب الانوار می خوانیم:

عن السيد هبة الله الراوندى - رحمه الله تعالى - يرفعه إلى نصر الخادم قال: دخلت على
صاحب الزمان وهو في المهد فقال لي: علي بالصندوق الأحمر فأتيت به فقال: ... (نبلى
نجفى، ۱۴۰۱: ۱۵۹)

در اثبات الوصية آمده است:

وروى علان الكلابي عن محمد بن يحيى عن الحسين بن علي النيسابوري الدقاق عن
إبراهيم بن محمد بن عبد الله موسى بن جعفر عن أحمد بن محمد السيارى قال: حدثني نسيم
ومارية قالتا: لما خرج صاحب الزمان... (مسعودى، ۱۴۱۷: ۲۶۰)

شيخ طوسى در كتاب الغيبة روايت را اين گونه آورده است:

وروى علان الكليني عن محمد بن يحيى عن الحسين بن علي النيشابوري الدقاق عن
إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن موسى بن جعفر عليه السلام عن السيارى قال: حدثني نسيم ومارية
قالت: لما خرج صاحب الزمان... (طوسى، ۱۴۱۱: ۲۴۴)

صرف نظر از اندک تفاوتی که در محتوای نقل شيخ طوسى به چشم می خورد، «علان
کلابی»، «علان کلینی» نقل شده است.

خصیبی در *هدایة الکبری* به جای «علان»، «غیلان» آورده و در آخر سند نیز نامی از سیاری آورده نشده است:

وَعَنْهُ عَنْ غَيْلَانَ الْكِلَابِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ الدَّقَاقِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام: قَالَ: حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَمَارِيَةُ قَالَا: لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام. (خصیبی، ۱۴۱: ۳۵۷)

صاحب مستدرک الوسائل روایت را نخست بدون اشاره به سند از حسین بن حمدان الحضینی^۱ از غیلان الکلابی، با شباهت در مضمون به روایت یادشده نقل کرده است^۲ و با فاصله چند صفحه از کتاب *اثبات الوصیة* این‌گونه نقل کرده است:

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ فِي إِثْبَاتِ الْوَصِيَّةِ، قَالَ رَوَى غَيْلَانُ الْكِلَابِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ الدَّقَاقِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ السِّيَّارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَمَارِيَةُ قَالَتَا لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۸، ۳۸۹، ش ۹۷۵۹)

نمونه دیگر از تغییر در متن روایت سخنی است که درباره ولادت مهدی عليه السلام نقل شده است. در آن جا می‌خوانیم:

لما خرج صاحب الزمان من بطن أمه سقط جاثياً على ركبتيه رافعاً سبابته نحو السماء ثم عطس فقال: الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله من عبد داخله غير مستنكف ولا مستكبر، ثم قال: زعمت الظلمة أن حجة الله داخضة ولو اذن لنا في الكلام زال الشك. (مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۱: ۲۴۵)

خصیبی در *هدایة الکبری* روایت را با برخی تغییرات چنین آورده است:

لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَاثِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ قَائِمًا لِسَبَابَتَيْهِ ثُمَّ عَطَسَ^۳ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَبْدًا ذَاكِرًا لِلَّهِ

۱. گفتنی است صاحب مستدرک الوسائل در همه نقل‌ها از وی با عنوان «الحضینی» یاد کرده، در حالی که مشهور «الخصیبی» است (نک: طوسی، بی‌تا: ۴۲۳، ش ۶۰۹۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۷، ش ۱۵۹).

۲. الحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْحَضِينِي فِي الْهَدَايَةِ، عَنْ غَيْلَانَ الْكِلَابِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي نَسِيمٌ خَادِمَةُ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَتْ: قَالَ لِي صَاحِبُ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ وَقَدْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَعَطَشْتُ عِنْدَهُ فَقَالَ لِي: يَزَحْمُكَ اللَّهُ! قَالَتْ نَسِيمٌ فَفَرِحْتُ. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۸، ۳۸۹، ش ۹۷۴۵-۱)

۳. این قسمت در هیچ کتاب روایی پس از آن دیده نشد.

غَيْرْمُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ، ثُمَّ قَالَ: زَعَمَتِ الظُّلْمُ أَنْ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ لَوْ أُذِنَ لَنَا
بِالْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ. (خصیبی، ۱۴۱۱: ۳۵۷)

در این نقل، به جای «رافعاً»، «قائماً» و به جای «سبابتیهِ»، «لسبابتیهِ» و «نحو السماء» حذف و «سیدنا» اضافه شده و به جای «من عبد»، «عبداً» و به جای «داخر الله»: «ذاکراً لله» و در پایان به جای «زعمت الظلمة»، «زعمت الظلم» آمده است.

طبرسی در *اعلام الوری* روایت را با این تغییرات نقل می‌کند: نخست «لما سقط صاحب الزمان من بطن أمه» و در ادامه «رافعاً سبابتیهِ» و در پایان «من عبد داخر الله غیر مستنکف و لا مستکبر» نیامده است (طبرسی، بی تا: ۴۲۰).
در *مدینه المعاجز* چنین نقل شده است:

لما سقط من بطن أمه إلى الأرض وجد جاثياً على ركبتيه رافعاً سبابتيه، ثم عطس فقال:
«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله عبداً ذاكراً لله غير مستنكف ولا
مستكبر»، ثم قال ﷺ: «زعمت الظلمة أن حجة الله داحضة لو أذن [الله] لي في الكلام لزال
الشك». (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۸، ۲۶)

نمونه دیگر روایتی که در تفسیر قمی بدون ذکر سند، آمده است:

قال: أيام الله ثلاثة يوم القائم و يوم الموت و يوم القيامة. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۶۷؛ همچنین نک:
طوسی نجفی، الشيعة والرجعة: ۳۸۲)

و در *الخصال* با این سند «حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا سعد بن عبد
الله قال: حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن الحسن الميثمي عن مثنى الحنات» از امام
باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «أيام الله عزوجل ثلاثة، يوم يقوم القائم و يوم الكرة و يوم القيامة»
(صدوق، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۰۸) که در روایت خصال شیخ صدوق به جای «يوم الموت»، «يوم
الكرة» ذکر شده است.

روش‌های کشف تصحیف و تحریف

برای کشف تصحیف و تحریف بهترین راه «برابرکردن نقل‌های کتاب‌های گوناگون» - اعم
از نسخه‌های گوناگون و منابع مختلف - است (شبییری، ۱۳۷۵: مدخل تصحیف و تحریف) و
چنانچه مشابه روایت در همان کتاب آمده، مقابله با آن نیز یکی از راه‌های کشف است.
البته مقایسه با روایات نقل شده در کتاب‌های اهل سنت، تناقض در متن روایت، نارسایی در

معنای روایت، عدم تناسب بین پرسش و پاسخ و تناسب نداشتن صدر و ذیل روایت از دیگر راه‌های کشف تصحیف و تحریف در روایت است.^۱ در این جا به نمونه‌هایی برای این کشف اشاره می‌شود:

یکی از تصحیف‌هایی که بر اثر خطای نسخه‌نویسان صورت پذیرفته، روایاتی است که مرحوم کلینی در «کتاب الحجة»، باب «ما جاء فی الاثنی عشر» نقل کرده است؛ همان گونه که پیش از این اشاره شد در این روایات شمار امامان سیزده نفر می‌شود.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْغَضْفُورِيِّ عَنْ
عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي وَأَثْنِي عَشَرَ
مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرَّ الْأَرْضِ يَعْنِي أَوْلَادَهَا وَجِبَالَهَا بِنَا أَوْلَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ
بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا. (کلینی، ۱۳۸۸:
ج ۱، ۵۳۴، ح ۱۷؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۳۲)

به نظر می‌رسد تصحیف از طرف نسخه‌نویس در دوره‌های بعد صورت گرفته است. به دو دلیل می‌توان این تغییر را به نسخه‌نگار نسبت داد:

۱. در منبعی که کلینی از آن نقل کرده و امروز نیز در اختیار است متن روایت به گونه‌ای دیگر آمده و در آن روایت، شمار امامان دوازده نفر است. در آن جا چنین می‌خوانیم:

عباد عن عمرو عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: اني واحد عشر
من ولدي وأنت يا علي زرا الأرض أعني أولادها جبالها وقال: وتد الله الأرض ان تسيخ
بأهلها فإذا ذهب الأحد عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا. (گروهی از محدثان،
۱۳۸۱: ۱۶، أصل أبي سعيد عباد العصفري من الأصول الأولية للشيعة)

۲. نقل کسانی که پس از کلینی با فاصله‌ای اندک آن را نقل کرده‌اند، به گونه‌ای دیگر است. از جمله شیخ طوسی در کتاب الغيبة با تفاوت در بخش نخست روایت آن را نقل چنین می‌کند:

إني وأحد عشر من ولدي وأنت يا علي... فإذا ذهب الاثنی عشر من ولدي... (طوسی،

۱. برخی از دانشمندان معاصر، ضمن بیان گستردگی تصحیف و تحریف صورت گرفته در روایات، با اشاره به تلاش بزرگان در تدوین آثاری برای تبیین این دو آسیب، به نمونه‌ای از این آثار اشاره کرده‌اند. کتاب شرح ما یقع فیہ التصحیف والتحریف اثر ابی‌احمد عسکری (۳۸۲ق) از جمله این آثار است که در آن، الفاظ مشکل متشابه از جهت خط بررسی شده‌اند. (عسکری، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۶۴)

بنابراین به روشنی می‌توان گفت در نسخه کافیه تحریف شده است و خطا را به کسانی نسبت داد که پس از دوران شیخ طوسی این کتاب را بازنویسی کرده‌اند و روایات درست را همان که در «اصل عصفری» به عنوان منبع کافیه نقل شده و کتاب‌هایی که از کافیه روایت کرده‌اند دانست.

از دیگر روایات می‌توان به احادیث ۷، ۹، ۱۴ و ۱۸ از کتاب الحجّة، باب ما جاء فی الاثنی عشر اشاره کرد.

در حدیث ۷ و ۱۴ که فقط اندک تفاوتی در ابتدای سند دارد، چنین آمده است:

... عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَرَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ هُمَا الْوَالِدَانِ. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۳۲، ح ۷ و ۵۳۳، ح ۱۴)

آن چه از این دو روایت نیز به دست می‌آید این که شمار امامان سیزده نفر خواهد بود؛ امام علی عليه السلام با دوازده امام از فرزندان او.

البته شیخ صدوق روایت را از کلینی در *عیون أخبار الرضا عليه السلام* (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۷۴) ^۲ و *خصال* (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۸۰، ح ۴۹) بر پایه حدیث شماره ۱۴ با این الفاظ نقل کرده است:

اثنا عشر إماماً من آل محمد عليه السلام كلهم محدثون بعد رسول الله صلى الله عليه وآله و علي بن أبي طالب عليه السلام منهم.

همچنین شیخ مفید در *ارشاد* روایت را از کافیه این گونه نقل کرده‌اند:

عن زرارة قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول الاثنا عشر الأئمة من آل محمد كلهم محدث علي بن أبي طالب وأحد عشر من ولده ورسول الله و علي هما الوالدان. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۴۷)

۱. در این کتاب، بخش دوم روایت، شبیه کتاب کافیه است. مرحوم علامه مجلسی پس از نقل روایت از کتاب *الغیبه* شیخ طوسی، در توجیه عدد دوازده نوشته: «فالاثنا عشر مع فاطمة عليها السلام أو أطلق الولد علی أمير المؤمنين عليه السلام تغليباً و عطف أنت عليه من قبيل عطف الخاص علی العام تأکیداً و تشریفاً کعطف جبرئیل علی الملائكة. و أقول: يظهر من هذا السند أن الأشعری فی سند الشيخ تصحيف الغضنفری فتأمل» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۲۶). البته در سند کتاب *الغیبه* شیخ طوسی، اشعری نیست تا تصحیف الغضنفری باشد؛ بلکه «عن أبي سعيد العصفري عن عمرو بن ثابت» آمده است.

۲. نحن اثنا عشر إماماً من آل محمد كلهم محدثون بعد رسول الله صلى الله عليه وآله و علي بن أبي طالب منهم.

نتیجه این که روایت موجود در کافی دچار تصحیف شده و باید به منابع دیگر توجه داشت. این شمار سیزده نفر امامان از حدیث نهم نیز استفاده می شود؛ در این روایت می خوانیم:

عن محمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الانصاري، قال: دخلتُ على فاطمة عليها السلام وبينَ يديها لوحٌ فيه أسماءُ الأوصياءِ من ولدها فعددتُ اثني عشرَ آخرهم القائم عليه السلام ثلاثةً منهم محمدٌ وثلاثةٌ منهم عليٌّ. (كلبيني، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۳۲، ح ۹؛ همچنين نك: مفيد، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۴۶؛ طبرسي، بی تا: ۳۸۶؛ اربلي، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۴۸؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۳۰؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۸۳)

با توجه به عبارت «فیه أسماءُ الأوصیاءِ من ولدها فعددتُ اثني عشرَ» در این روایت، مجموع امامان همراه با علی عليه السلام سیزده نفر می شود. البته شیخ صدوق روایت را با ذکر سند - بدون آن که از کافی نقل کرده باشد - در الفقیه، مانند الکافی این گونه آورده است:

دخلتُ على فاطمة عليها السلام وبينَ يديها لوحٌ فيه أسماءُ الأوصياءِ من ولدها فعددتُ اثني عشرَ أخذهم القائم ثلاثةً منهم محمدٌ وأربعةً منهم عليٌّ عليه السلام. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۱۸۰، ح ۱۵ - ۵۴۰۸)

با این تفاوت که به جای «ثلاثةً منهم عليٌّ»، «أربعةً منهم عليٌّ» آورده است. اما در عیون أخبار الرضا عليه السلام به دو سند (همو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۶ - ۴۷) و در کمال الدین به یک سند (همو، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۹، ح ۱۳؛ ج ۱، ۳۱۲، ح ۴) از محمد بن الحسین آورده است که سند آن تا جابر با کافی یکسان می شود. سپس از وی روایت می کند که گفت:

دخلتُ على فاطمة عليها السلام وبينَ يديها لوحٌ فيه أسماءُ الأوصياءِ، فعددتُ اثني عشرَ آخرهم القائم، ثلاثةً منهم محمدٌ وأربعةً عليٌّ^۱.

نتیجه این که در نسخه کافی «من ولدها» به زیاده تصحیف شده است. همچنین «ثلاثةً منهم عليٌّ» بنا بر «من ولدها» درست است، اما بدون آن اربعه صحیح است؛ چرا که با امیرمؤمنان، چهار «علی» است. شیخ مفید نیز در الارشاد این گونه نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۴۶).

بنابراین درست آن است که شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا عليه السلام و خصال نقل کرده است:

۱. علامه مجلسی در شرح این روایت این گونه به تصحیف آن اشاره کرده است: «والظاهر أن التصحيف من النسخ فإنه روى الصدوق في الإكمال والعيون والفقیه و الشیخ فی الغیبة بهذا الإسناد عن جابر و فیها جمیعاً و فی غیرها من الكتب و أربعة منهم علی» (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۲۲۸)

«أربعة منهم علي» و بدون زیاده «من ولدها».

در حدیث شماره ۱۸ در کتاب کافی می خوانیم:

وَهَذَا الْإِسْنَادُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا حُبَّاءُ. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۳۴، ح ۱۸)

همین روایت در «أصل عصفری» چنین آمده است:

عباد رفعه إلى أبي جعفر ع قال: قال رسول الله ص: من ولدي أحد عشر نقيباً نجيباً. (گروهی از محدثان، ۱۳۸۱: ۱۵)

با توجه به متن در دست از «أصل عصفری» آن چه در کافی آمده (من وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ) تحریف شده و آن چه در «أصل عصفری» آمده (من ولدی أحد عشر) پذیرفته است. بنابراین این گونه نیست که هر آن چه در کتاب های حدیث آمده، از خطای یا فراموشی ناسخان در امان باشد.

با توجه به آن چه گفته شد، به روشنی درمی یابیم که با صرف وجود برخی تصحیف یا تحریف پیش از بررسی های لازم، نمی توان به ضعف روایت حکم کرد و وجود برخی تفاوت ها در روایات به طور لزوم به معنای ضعف روایت نیست.

نکته: همان گونه که در روایات یادشده نیز به چشم می آید، بخش درخور توجهی از روایات پس از تغییر، دارای بخش های اضافه شده اند. این پدیده سبب شده است دانشی با نام «علم زوائد الحدیث» و آثاری با نام «الزوائد» نوشته شود (نک: معارف، ۱۳۸۱: ۳۵ - ۵۰). از برجسته ترین آثار در این باره می توان به *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد* اثر حافظ نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، (م ۸۰۷ق) در ده جلد اشاره کرد. هیشمی پس از درج برخی از احادیث به مصدر آن اشاره کرده و اطلاعاتی مفید درباره ضعف، حسن یا صحت آن حدیث افزوده است.

پی آمدهای تصحیف و تحریف

با توجه به آن چه گفته شد، به روشنی می توان پی آمدهای نامطلوب تصحیف و تحریف در احادیث را این گونه شماره کرد:

الف) اضطراب و اختلاف احادیث و تشتت در دیدگاه ها در مهدویت

گاهی ناهمگونی احادیث به گونه ای است که سبب اختلاف محتوایی در احادیث می شود و در نهایت، به دیدگاه های متعارض در برخی موضوعات برجسته و آسیب های جدی می انجامد

که خود، دشواری‌هایی را پدید می‌آورد.^۱ مثلاً دربارهٔ این که حضرت مهدی علیه السلام فرزند دارد یا خیر، روایتی مستند مثبتین است که در برخی نقل‌ها به گونه‌ای دیگر آمده است. در در باب دهم از فصل چهارم الغیبه نعمانی از قول امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

إن لصاحب هذا الأمر غیبتین: إحداهما تطول حتی یقول بعضهم مات وبعضهم یقول قتل وبعضهم یقول ذهب، فلا یبقی علی أمره من أصحابه إلا نفر یسیر، لا یطلع علی موضعه أحد من ولی ولا غیره، إلا المولی الذی یلی أمره؛^۲

همانا برای صاحب این امر دو غیبت است؛ یکی از آن دو به درازا می‌کشد تا این که برخی می‌گویند وی از دنیا رفته است و برخی گویند گشته شد و برخی گویند: رفت. پس کسی بر امر او باقی نماند، مگر اندکی از یاران او. از جایگاه او کسی آگاه نشود؛ از ولی او و غیر ولی او مگر مولایی که امر او را پی‌گیری می‌کند.

این روایت را شیخ طوسی در کتاب الغیبه با این تفاوت نقل کرده که به جای «لا یطلع علی موضعه أحد من ولی ولا غیره» چنین آورده است: «قال: لا یطلع علی موضعه أحد من ولده ولا غیره إلا المولی الذی یلی أمره».^۳ در حالی که وی در همان کتاب، روایت را مانند نقل نعمانی نیز نقل کرده است:

... ولا یطلع أحد علی موضعه وأمره ولا غیره إلا المولی الذی یلی أمره. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۱؛ و نیز نک: نیلی نجفی، ۱۴۰۱: ۱۵۵؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ۵، ۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۵۳، ۵۴؛ ج ۵۳، ۳۲۴؛ نوری طبرسی، ۱۴۲۷: ۱۶۱ و ۱۶۵؛ طبسی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۴۶۰؛ صدر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۶۴، ۶۵، ۶۷؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۳۵۳)

این در حالی است که افزون بر تصحیف یادشده از نظر سند به دلیل «عبد الله یا ابراهیم المستنیر» نیز فاقد اعتبار است.

ب) دگرگونی در احادیث

گاهی تصحیف و تحریف در احادیث، به گونه‌ای است که سبب دگرگونی در آنها شده است.

۱. امروزه برخی مدعیان دروغین از جمله احمد الحسن، با استناد به این‌گونه روایات، خود را فرزند یا از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌کنند.

۲. و اخبارنا أحمد بن محمد بن سعید، قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم من کتابه، قال: حدثنا عبیس بن هاشم عن عبد الله بن جبلة عن ابراهیم بن المستنیر عن المفضل بن عمر الجعفی... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۲؛ و نیز نک: حائری یزدی، بی‌تا: ج ۱، ۳۰۱؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۴۱۶؛ صدر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۶؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۳۵۳)

۳. احمد بن إدريس عن علی بن محمد عن الفضل بن شاذان عن عبد الله بن جبلة عن عبد الله بن المستنیر عن المفضل بن عمر. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۶۲. این روایت در سه نفر پیش از امام، با روایت نعمانی مشترک است.)

به عنوان نمونه، حدیثی که از امام باقر علیه السلام این گونه نقل شده است:

... عن ابن جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، عن جابر بن عبدالله الانصاری قال: دَخَلْتُ عَلَيَّ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَقَدَامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَثَلَاثَةٌ فِي آخِرِهِ وَثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَاذْهَبِي اثْنَا عَشَرَ فَقُلْتُ أَسْمَاءٌ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَأَحَدٌ عَشْرٍ مِنْهُمِنْ أُوْلَى آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَعَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۱)

این حدیث با الفاظی دیگر، این گونه نقل شده است:

عن ابی جعفر علیه السلام عن جابر بن عبدالله الانصاری قال: دَخَلْتُ عَلَيَّ فَاطِمَةَ علیها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ أُوْلَاهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ علیه السلام ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۳۲)

عن ابی جعفر علیه السلام عن جابر قال: دَخَلْتُ عَلَيَّ فَاطِمَةَ علیها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ أُوْلَاهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ علیه السلام.^۱ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۹)

دو حدیث اخیر دارای اضافاتی است؛ در هر دو، عبارت «من ولدها» افزوده شده که معنای حدیث این می شود که دوازده امام از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام هستند و با حضرت علی علیه السلام شمار آنمه به سیزده تن می رسد و در حدیث نخست، «اربعه» به «ثلاثة» تغییر یافته است؛ در حالی که چهار امام به نام علی داریم که عبارت اند از: ۱. علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ۲. علی بن الحسین علیه السلام؛ ۳. علی بن موسی الرضا علیه السلام؛ ۴. علی بن محمد النقی علیه السلام.

نتیجه گیری

از آن چه مطرح شد درمی یابیم که با توجه به آن چه از تصحیف در گذر زمان ممکن است بر روایات عارض شده باشد، اصرار بر صدور الفاظ از معصوم علیه السلام نیازمند دلیل معتبر است.

تصحیف و تحریف در کنار اسباب و عوامل دیگر، سبب شده علمای مسلمان از همان نخست چاره اندیشی کنند و به پالایش احادیث همت گمارند که نتیجه آن، شکل گیری علوم و

۱. این روایت در بحار الانوار به نقل از کمال الدین بدون عبارت «من ولدها» نقل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۲۰۲)

فنون حدیث‌شناسی و نقد حدیث است و در این راه، دو شیوه متفاوت پی گرفته شده است: نخست مجموعه‌های روایی ویژه‌ای را فراهم کنند که بر پایه معیارهایی که بیشتر بر نقد سند بود روایات صحیح را از ضعیف متمایز سازند؛ نگارش کتاب‌هایی به عنوان صحاح در میان اهل سنت و کتاب‌های چهارگانه و مانند آن در میان شیعه در همین زمینه به شمار می‌آید. دیگر این که برای تعیین معیارهای ارزیابی روایات در روش‌شناسی فهم و نقد احادیث، کتاب‌هایی نوشتند.

نخستین گام در این راه، توجه به اثبات صدور حدیث از طریق راوی‌شناسی بود که به شکل‌گیری دانش رجال انجامید و در کنار آن، برای معناشناسی و متن‌شناسی حدیث مباحثی چون «غرائب الحدیث» و «مختلف الحدیث» پدید آمد.

منايع

- آل عبدالجبار، محمد (١٤١٨ق)، الشهب الثواقب لرحم شياطين النواصب، تحقيق: حلمى السنان، قم، الهادى.
- ابن بابويه قمى، على بن حسين بن بابويه (١٤٠٤ق)، الامامة والتبصرة، قم، مدرسة الامام المهدي ﷺ، چاپ اول.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بى تا)، مسند احمد، بيروت، دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (بى تا)، مقدمه، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ چهارم.
- ابن طاووس، على بن موسى (١٤١٦ق)، التشرىف بالمنن فى التعريف بالفتن، قم، مؤسسه صاحب الامر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٠٥ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
- ابوريه، محمود (بى تا)، اضواء على السنة المحمدية، قاهرة، دار المعارف، چاپ ششم.
- اربلى، على بن عيسى (١٣٨١ق)، كشف الغمة فى معرفة الائمة عليهم السلام، تبريز، مكتبة بنى هاشمى.
- استرآبادى، على (١٤٠٩ق)، تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامى.
- بحرانى، سيد هاشم (١٤١٦ق)، مدينة المعاجز، قم، مؤسسة المعارف الإسلاميه.
- بستوى، عبدالعليم عبدالعظيم (١٤٢٠ق - الف)، الموسوعة فى احاديث المهدي؛ الضعيفة والموضوعة، بيروت، دار ابن حزم للطباعة و النشر و التوزيع.
- _____ (١٤٢٠ق - ب)، المهدي المنتظر عليه السلام فى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، بيروت، دار ابن حزم للطباعة و النشر و التوزيع.
- تهرانى، آقابزرگ (١٤٠٣ق)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاضواء، چاپ دوم.
- حائرى يزدى، شيخ على (بى تا)، إلزام الناصب فى إثبات الحجة الغائب، تحقيق: السيد على عاشور، بى جا، بى نا.
- حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٢٥ق)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت، اعلمى.
- حلى، ابن بطريق يحيى بن حسن (١٤٠٧ق)، العملة، قم، انتشارات جامعه مدرسين.
- حلى، حسن بن سليمان (١٤٢١ق)، مختصر بصائر الدرجات، تصحيح: مظفر مشتاق، قم، مؤسسة النشر الإسلامى.

- خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الاثر*، قم، نشر بیدار.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۱ق)، *الهدایة الکبری*، بیروت، مؤسسه البلاغ للطباعة و النشر و التوزیع.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.
- سجستانی، ابی داود سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ق)، *سنن أبی داود*، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- سلیمان، کامل (۱۴۱۴ق)، *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی علیه السلام*، بیروت، دار الکتب اللبنانی، چاپ دهم.
- سیوطی، جلال الدین (بی تا)، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر.
- شبیری، سید محمد جواد (۱۳۷۵ش)، *دانش نامه جهان اسلام*، مدخل «تصحیف و تحریف»، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، جلد هفتم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- شوشتری، نور الله بن شریف الدین (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- صادقی، مصطفی (۱۳۸۵ش)، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۹ق)، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه سیده معصومه علیها السلام.
- صدر، سید حسن (بی تا)، *نهایة الدراریة*، تحقیق: ماجد الغرباوی، قم، نشر مشعر.
- صدر، سید محمد (۱۴۱۲ق)، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
- _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیة.
- _____ (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات

جامعه مدرسین .

- _____ (بی تا)، *علل الشرائع*، قم، مكتبة الداوری .
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث .
- طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسة البعثة، چاپ اول .
- طبسی، نجم الدین (۱۳۸۸ش)، *تا ظهور*، قم، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود عليه السلام .
- طبسی نجفی، محمدرضا (۱۳۸۵ق)، *الشيعة والرجعة*، نجف، آداب .
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *رجال*، قم، الشریف الرضی .
- طوسی، _____ (۱۴۱۱ق)، *كتاب الغيبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول .
- عسکری، سیدمرتضی (۱۴۱۳ق)، *عبدالله بن سبا*، قم، نشر توحید .
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۳ق)، *الامالی*، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي .
- عمیدی، ثامر هاشم حبیب (بی تا)، *غیبة الامام المهدي عند الامام الصادق عليه السلام*، قم، مركز الرسالة .
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۱۷ش)، *تفسیر العیاشی*، بیروت، منشورات اعلمی .
- غفاری، علی اکبر (۱۳۶۹ش)، *دراسات فی علم الدراییة*، تهران، جامعة الإمام الصادق عليه السلام .
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن (بی تا)، *روضه الواعظین*، قم، انتشارات رضی .
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر قمی*، قم، مؤسسه دارالکتاب .
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم .
- کورانی و دیگران، علی (۱۴۱۱ق)، *معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام*، قم، مؤسسه معارف اسلامی .
- کوفی، ابن ابی شیبہ (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر .
- گروهی از محدثان (۱۳۸۱ش)، *الاصول الستة عشر*، تحقیق: ضیاء الدین محمودی، قم، مؤسسه علمی - فرهنگي دارالحدیث .
- گروهی از نویسندگان (۱۳۷۸ش)، *چشم به راه مهدي عليه السلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم .
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء .
- _____ (۱۳۶۳ش)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب

- الإسلامية.
- محقق داماد، میر محمدباقر، *الرواشح السماوية*، بی جا، بی نا، بی تا.
- مروزی، نعیم بن حماد (بی تا)، *الفتن*، تحقیق: ابو عبد الله ایمن محمد محمد عرفه، قاهره، المكتبة التوفيقية.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق)، *إثبات الوصية*، قم، مؤسسه انصاریان.
- معارف، مجید (زمستان ۱۳۸۱ش)، «زوائد نویسی در حدیث اهل سنت»، مجله علمی - پژوهشی *مقالات و بررسی ها*، دفتر ۷۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۶ق)، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، قم، ناصح.
- موسوی اصفهانی، سید محمدتقی (۱۴۲۸ق)، *مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم*، قم، مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام.
- _____ (۱۳۷۹ش)، *مکیال المکارم*، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ پنجم.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تهران، مكتبة الصدوق.
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- _____ (۱۴۲۷ق)، *جنة المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجة علیه السلام*، قم، مؤسسه السيدة المعصومة علیها السلام.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۳۸۴ش)، *سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام*، قم، دلیل ما.
- _____ (۱۴۰۱ق)، *منتخب الانوار المضيئة*، قم، چاپخانه خیام.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۵ق)، *الفوائد الحائرية*، قم، مجمع الفكر الإسلامی.
- هادوی کاشانی، اصغر؛ مرضیه رضوی (پاییز ۱۳۹۱ش)، «راست نمایی احادیث رجعت»، فصل نامه علمی - پژوهشی *علوم حدیث*، سال هفدهم، ش ۶۵، قم، مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث.